

# روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت در اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی

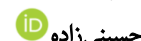
علیرضا آقاباباگلی



دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران

دکتر سید محمدعلی



استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم اقتصادی و

سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

## چکیده

پیدایش و تکامل دولت ملت در اروپا، معاصر با عبور نظریه‌پردازان سیاسی از اشکال قدیم حکومت و انتشار رسائل حاوی نظریه دولتی بود که با توجه به خصیصه تأسیسی شکل جدید سازمان قدرت، تلاش می‌کرد تا با استفاده از سنت فلسفه سیاسی، به شکلی جامع و مانع چگونگی استقرار ابعاد مختلف نهاد دولت در شکل مطلوب آن را توضیح دهد. رواج «نظریه دولت» میان نیروهای اجتماعی سیاسی زمینه مشروعیت دینی و مقبولیت سیاسی دولت ملت را فراهم ساخته، شکل خاصی از ساخت قدرت را در قالب نظریه سیاسی تجویزی طی فرآیند گسترش دولت ملت در نظام پساوستفالیایی تبلیغ می‌کرد. فرضیه پژوهش استفاده الگوی ساختاری مشترک در فرآیند نگارش این نظریه‌ها به وسیله روش غیر اثباتی و کمک فلسفه سیاسی، برای ارائه توضیح و توجیهی هماهنگی از «نهادهای پیرامونی» دولت نظیر حکومت، دستگاه اداری و ارتش با یکدیگر، مبتنی بر ارائه تعریفی خاص از «ایده مرکزی» نظریه‌پرداز مانند حاکمیت، امنیت یا قانون اساسی است که روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه‌های دولت در اروپای قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی را شکل می‌دهد. این روش‌شناسی با بررسی و تحلیل مقایسه‌ای متون «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانين» نشان می‌دهد که ساختار هر یک از این نظریه‌های دولت دارای سه مرحله «تشخیص بحران‌های سیاسی اجتماعی»، «تلفیق عناصر نهادی با زمینه‌های تاریخی» و در نهایت «ارائه راه حل‌های تجویزی» می‌باشد. استفاده از تجربه روش موفقیت آمیز ژان بُدن، هابز و منتسکیو در قالب راهنمایی برای نظریه‌پردازی نظریه دولت، امکان تولید دانش مشروعیت‌زای بومی و پشتیبان قدرت در سایر دولت‌های تأسیسی مانند جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، نظریه‌پردازی، نظریه دولت، دولت ملت، صدور انقلاب

\* نویسنده مسئول: [alirezaghababagoli@gmail.com](mailto:alirezaghababagoli@gmail.com)

مقاله برگرفته از پایان نامه ارشد «نظریه دولت و اسلام سیاسی در ایران» رشته اندیشه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است.

## مقدمه

درک ضرورت تدوین نظریه دولت، جهت ابتدای نهادها و سازمان‌های دولت جدید یا تأمین کارکرد مشروعیت‌زایی در نزد مردم پیش یا پس از تکمیل فرایند استقرار آن، به ویژه در مواجهه با پیدایش دولت ملت در اروپا درک می‌شود که نه تنها به لحاظ ماهوی و ساختاری پیش از خود مسبوق به سابقه نبود بلکه با در پیش گرفتن رویکردی تأسیسی و نه ضرورتاً امضایی، به دنبال صورت‌بندی جدیدی برای تثبیت و تسری ارکان مختلف خود بود. چنان که در اروپا، طی قرون شانزده تا هجده میلادی متأثر از تحولات عظیم اجتماعی اذهان ژان بدن، توماس هابز، جان لاک و شارل دو منتسکیو آستان نظریه‌پردازی نظریه‌های فلسفی دولت مطلقه و مشروطه شد و با تأمین فلسفه سیاسی پشتیبان شکل‌گیری و تحول دولت ملت، فرصت نظریه‌پردازی پیرامون ابعاد جزئی‌تر آن را در قالب نظریه‌هایی اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی دولت و حکومت یا الگوهای حکمرانی در قرن‌های بعدی را فراهم کرد. در ایران نیز متعاقب تحولاتی نظیر برآمدن حکومت<sup>۱</sup> صفویان یا بروز انقلاب مشروطه، کوشش‌هایی جهت نگارش رساله‌ها و سیاست‌نامه‌های آرمانی به منظور توضیح، تفسیر و توجیه سیمای کلی حکومت‌های مستقل و مشروط ایرانی شکل گرفت.<sup>۲</sup> با این همه، تکوین دولت ملت جمهوری اسلامی ایران در گسست از اشکال سابق قدرت، در پی وقوع پیش‌بینی نشده انقلاب اسلامی از سوی نظریه‌پردازان جریان‌های مختلف، هنگامی صورت پذیرفت که نه تنها نظریه دولت پشتیبان آن تمهید نشد بلکه فرآیند دولت‌سازی نیز در غفلت از روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت، به وسیله هم‌اندیشی درباره مشاهدات یا شنیده‌ها پیرامون ساخت قدرت در دولت‌های جدید محقق شد.

به این ترتیب، در شرایطی که سطح تأملات نظریه‌پردازان «اسلام سیاسی فقاهتی» به ویژه امام خمینی در فرایند انقلاب اسلامی درباره چیستی، ماهیت یا حدود «دولت» و «حکومت» از حد مشخصی فراتر نرفته و دانش حکومت‌داری سنتی با وجود تکوین دولت جمهوری

---

<sup>۱</sup> در ایران تفاوت سنت‌های سیاسی بومی با سنت‌های سیاسی اروپا که مفهوم دولت ملت در آن به وجود آمده، منجر به شکل‌گیری درکی متفاوت از آن و حتی اشتباه در فرآیند ترجمه اصطلاحات سیاسی به فارسی شده است. امری که باعث فهم و کاربرد غلط دو مفهوم دولت و حکومت گردیده، به جای سخن از دولت جمهوری اسلامی ایران و حکومت فلان رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر، به شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران و دولت چندم حکومت تداول یافته است. (افضلی ۱۳۹۹، ۲۲)

<sup>۲</sup> از منظر مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی ایران و اروپا باید، در تمایز با دولت‌های مطلقه از «سلطنت مستقل» و در تفکیک از دولت‌های مشروطه از «سلطنت مشروط» سخن گفت. (طباطبایی ۱۴۰۱، ۱۷۷ و ۱۷۹-۱۸۰)

اسلامی ایران، به جای گذار منطقی به حکومت‌داری مدرن و تدوین «نظریه دولت»، به مناقشه و مباحثه درباره ادله نفی و اثباتی ولایت فقیه متوقف مانده است؛ (فیرحی ۱۳۹۶، دوم؛ تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی: ۱۳ و ۱۷۷) این پرسش اندیشه متفکران سیاست‌نظری در ایران را به خود مشغول می‌کند که مصادیق نظریه‌های دولت تأسیسی را چگونه می‌توان بازشناخت؟ یا این پرسش اصلی که در صورت واکاوی این دست از نظریه‌ها، آیا امکان تحصیل روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه‌های دولت تأسیسی وجود دارد؟ تا در درجه بعدی توقع تمهید شرایط مناسب جهت تدوین نظریه دولت جمهوری اسلامی ایران را داشت. موردی که برای دستیابی به آن بایستی میان «امر سیاسی» به عنوان موضوع نظریه‌های سیاسی با «سیاست» به مثابه موضوع نظریه‌های دولت تفکیک دقیقی قائل شد تا امکان تمایز دامنه شمول انواع نظریه‌های سیاسی میسر شود. چنان‌که با زدودن ابهام ناشی از اطلاق عنوان واحد نظریه دولت به مصادیق گوناگون با ماهیت و ساختار مختلف، ضرورت مجزا دانستن ماهیت «نظریه» از انواع تصور، تلقی، نظر و فرضیه برجسته می‌شود. به همین نسبت، فرضیه امکان حصول روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت به وسیله مقایسه مصادیق نظریه‌های فلسفی دولت در «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانين» آزموده شده، نتیجه آن به مثابه پاسخی به بحران‌های دولت در ایران پیشنهاد می‌گردد.

## ۱- ماهیت روش‌شناسی در نظریه‌پردازی

تعبیر «روش‌شناسی» لفظی مشترک برای اشاره به سه مفهوم آئین نگارش، انواع روش تحقیق و پارادایم‌های رقیبی است که رویکردهای ویژه‌ای را برای تحریر مسئله اقتضا می‌کنند. موردی که نشان می‌دهد روش‌شناسی یا «مطالعه تطبیقی روش‌ها» در واقع دانش‌ابزاری است که به مثابه مدل پژوهشی به وسیله هر پژوهشگر و در فرآیند هر پروژه فکری به شکل متفاوتی به کار می‌رود. کثرت روشی که نه تنها از موضوع، شیوه پاسخ به پرسش یا چارچوب تحقیق نظریه‌پردازان برمی‌آید بلکه از ارتباط با زمینه‌های نظری پارادایم‌های حاکم بر دوره‌های زمانی و مکانی مختلف ناشی می‌شود. شرایطی که هر اندیشمندی را مکلف می‌کند تا نه تنها طی نظریه‌پردازی خود از علم نسبت به پدیده مورد مطالعه بی‌اطلاع نباشد بلکه الزام می‌نماید تا درباره روش‌شناسی نظریه‌پردازی در آن حوزه خاص نیز دانش تخصصی کافی اختیار کند. (ملک ۱۳۹۲، ۱۱۷-۱۹) با این حال، نباید تصور شود که تا پیش از آنکه دامنه علوم از قلمرو تفکر فلسفی جدا شده و تلاش عمده‌ای برای تعیین سبک و روش تحصیل علم صورت‌بندی

شود؛ روش‌شناسی خاصی برای نظریه‌پردازی وجود نداشته است چرا که از یک سو دستیابی به دانش همواره قرین استفاده از نوعی روش علمی برای ایجاد چارچوبی قاعده‌مند در توضیح واقعیات و ارتباط متقابل میان متغیرها بوده هرچند کاربست آن نه بر اساس شناختی خودآگاه بلکه در اثر پیگیری شیوه اندیشیدن متداول متفکران هم عصر باشد و از سوی دیگر، کامیابی متفکران گذشته در نظریه‌سازی درباره جهان نیز نشان از به کارگیری شیوه‌هایی دارد که در جای خود بایستی کشف شوند. (عیوضی و محمدی ۱۳۹۰، ۱۷۰)

به این ترتیب، درحالی که «روش‌شناسی بنیادین» با هدف بررسی شیوه شکل‌گیری نظریات علمی از «روش‌شناسی کاربردی» که عهده‌دار مطالعه کاربست نظریات نسبت به موضوعات مورد مطالعه آن‌ها می‌باشد مجزا و به بررسی مبانی معرفتی و منطقی یک نظریه علمی با عناصر و اجزای درونی یا بیرون آن در کنار مطالعه زمینه‌های غیرمعرفتی تکوین هر نظریه به وسیله بررسی روابط فرهنگی و تاریخی آن با زمینه‌ها و عوامل اجتماعی می‌پردازد؛ باید دانست که روش‌شناسی بنیادین به بررسی صدق یا کذب نظریه‌ها ورود نکرده و تنها با مشخص نمودن مبانی نظریه‌پردازی زمینه نقد مبانی آن را پدید می‌آورد. (پارسانیا ۱۳۹۲، ۷، ۹ و ۱۱-۱۲) در نتیجه، روش‌شناسی بنیادین نشان می‌دهد که به اعتبار ابتدای روش نظریه‌پردازی نظریه دولت طی سه قرن شانزده تا هجده میلادی اروپا بر معرفت‌شناسی که مختصات هندسه دانایی پشتیبان تکوین و تثبیت دولت ملت را تشکیل می‌دهد؛ نه فقط سعی در فهم ماهیت این معرفت‌شناسی بلکه توجه به فهم خاص «دولت» در نزد متفکران این دوره به مثابه درآمده ضروری بر درک روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت ضروری می‌باشد.<sup>۱</sup> (فیرحی ۱۳۸۷، ۱۵) اهمیت این مورد هنگامی روشن می‌شود که بدانیم روایت خاص هر نظریه‌پرداز از موضوع مورد مطالعه خود، خواه با هر روشی که به کار گرفته باشد؛ نه ارائه مستقیمی از خود واقعیت بلکه بازنمایی انحصاری او از آن واقعیت‌ها خواهد بود. (دانایی‌فرد ۱۳۸۸، ۱۲) به همین نسبت، در ادامه پس از تبیین ماهیت نظریه و نظریه‌پردازی در علوم سیاسی، فهم دولت و نظریه‌های دولت به عنوان تابعی از تحولات ساخت قدرت در اروپا دنبال می‌گردد.

<sup>۱</sup> استناد به اثر دکتر داود فیرحی نه از آن رو که موضوع این بخش مورد اشاره ایشان باشد که هرگونه اشاره به بحث «نظریه دولت» و تفکیک آن از اندیشه سیاسی در کتاب روش‌شناسی و اندیشه سیاسی در اسلام غایب است بلکه ناشی از اقتباسی است که نویسنده از صورت روش تحقیق در مقاله «روش‌شناسی اندیشه سیاسی در دوره میانه تمدن اسلامی» متناسب با محتوای خود انجام داده است.

## ۲- تصویر نظریه‌پردازی در علوم سیاسی

در هر جامعه‌ای تلاش فی‌البداهه افراد عادی برای توضیح ارتباط میان اتفاقات سیاسی که ذهن آن‌ها را به خود مشغول ساخته (عضدانلو ۱۳۹۶، ۵۶) ضرورت تدوین روشی قابل اعتماد جهت دستیابی به قواعد ثابتی که واقعیت‌های سیاست را تعریف کند به نظریه‌پردازان سیاسی هر دوره نشان می‌داد. (مانهایم و ریچ ۱۳۷۷، ۷) بنابراین، در شکل عام آن «نظریه‌پردازی» در ادبیات علوم سیاسی به فرآیندهای منتهی به تولید «نظریه سیاسی» که به وسیله «روش علمی» و با مشاهده آغاز شده، با ارائه پاسخ به مسئله مورد مطالعه پایان می‌پذیرد اطلاق می‌گردد. (اسپرینگنر ۱۴۰۰، ۳۸-۴۱) با این حال، تداول لفظ نظریه‌پردازی و به کارگیری آن به مثابه یک رهیافت علمی جدید برای بیان و فهم پدیده‌های سیاسی اجتماعی از دهه ۱۹۴۰ به بعد رواج یافت. (مانهایم و ریچ ۱۳۷۷، ۱۰) این مورد گویای آن است که در عین وجود منطقی نظریه‌پردازی دولت در سنت اندیشه سیاسی پیش از آن، تصویر نظریه‌پردازی در علوم سیاسی قبل از سده بیست میلادی در سایه ابهام خاصی قرار دارد. درک مختصات در هم خلط شده این تصویر هنگامی میسر می‌شود که بدانیم نظریه‌پردازی سیاسی در قرن بیست میلادی به پیروی از توسعه علوم دیگر پدید آمده، روش‌های اثباتی آنان را به کار گرفت و برای تمیز خود از دیگر اقسام فکر سیاسی، حوزه مطالعه خود را از دامنه دانش‌های «اندیشه سیاسی»، «ایدئولوژی سیاسی» و «فلسفه سیاسی» مجزا نمود. در نتیجه، نظریه سیاسی جدید در تمایز با سنت نظریه‌پردازی قدیم در پی یافتن قانون‌مندی میان جزئیات پدیده‌های سیاسی صرفاً در محدوده قواعد اثباتی علم جستجو می‌نمود. (بشیریه ۱۳۹۸ الف، اول: ۲۰-۲۲)

این درحالی است که نظریه‌پردازی در نزد فلاسفه سیاسی قدیم چون هابز و لاک، به توصیف محدود نشده، پرداختن به نظریه‌های تجویزی را در اولویت خود قرار می‌داد و معمولاً در چارچوب تفسیری فراگیر از دولت، ماهیت، ابعاد مختلف و غایت مطلوب آن را ارائه می‌داد. وضعیتی که مصادیق نظریه دولت را به سنت فلسفه سیاسی قدیم منحصر و نظریه‌پردازی‌های موضوعی پیرامون ابعاد معدود دولت در اندیشه سیاسی جدید که به شکل امضایی در آثار افرادی چون مارکس، هگل و آرنست یافت می‌شود را دنباله آن سنت قرار می‌دهد. (وینسنت ۱۳۷۶، ۱۶-۱۷، ۱۸۳ و ۲۲۱) همزمان، درحالی که وجود اشکال مختلف متأثربودگی از سیاست در گستره جوامع، با برجسته کردن ویژگی موقعیت‌مند زندگی انسان، زمینه آن را فراهم می‌کند که نه از نظریه سیاسی بلکه از «نظریه‌های سیاسی» صحبت کنیم؛

(مصلح ۱۳۹۸، ۲۶، ۸۳ و ۱۱۷) توجه به اینکه نه گونه مطلق از دولت بلکه دولت‌هایی با ساختارها، نهادهای سیاسی، فرهنگ‌ها و ارزش‌های متفاوت وجود دارد که برخی همسانی‌های مهم سرزمین، حکومت، مشروعیت و حاکمیت در آن‌ها در غیاب الگوی خاص دربرگیرنده انواع دولت‌ها، امکان شکل دادن نوعی تعریف از نهاد دولت را فراهم کرده، باید نه از نظریه که از وجود «نظریه‌های دولت» یاد کرد. (وینسنت ۱۳۷۶، ۲۲ و ۲۳) با تفکیک نظریه پردازان مشخص می‌شود «نظریه‌های دولت تأسیسی» صرفاً آن دسته از نظریه‌های دولت هستند که دولت را محمول خود قرار داده، با استفاده از روش فلسفی به این پرسش که چگونه می‌توان دولتی را حول ایده‌ای تازه به وجود آورد که بتواند به شکلی هماهنگ حوزه‌های مختلف را نظم داده، پاسخ دهند.

### ۳- ظهور دولت ملت در اروپا و تکوین نظریه‌های دولت

فهم «دولت» به عنوان «نهاد» ذوالابعادی که نه می‌توان آن را یکسره مجرد و نه با قاطعیت، نهاد عینی تصور کرد (طاهایی ۱۳۸۵، ۷-۸ و ۱۱-۱۴) در واقع محصول نظامی است که تحت یک رشته عوامل از جمله نهضت اصلاح دینی و جنگ‌های گسترده حکومت‌های اروپایی منجر به برقراری صلح و ستفالی در اروپا گردید. نظم تازه در اروپای غربی همراه با پیدایش مفهوم جدید حاکمیت میان سده‌های پانزدهم و شانزدهم، ابتدا به ظهور ساخت جدید «دولت ملت» منجر و بعد به دیگر نقاط جهان تسری یافت. (رکابیان ۱۳۹۳، ۳-۴) اهمیت سیاسی نهاد کلیسا در آن زمان ناشی از این بود که پیش از پیدایش نهاد دولت مدرن، نه تنها برخی از ویژگی‌های آن را دارا بود و پیوندی دائمی میان خود و مؤمنان ایجاد می‌کرد بلکه به عنوان مرجعیتی مقتدر که ادعای حاکمیت مطلقه پاپ را اشاعه می‌داد؛ واجد دانش الهیات مسیحی و کلیساشناسی بود که در پی جدال تنصیص میان حوزه امپراتوری و پاپی با توجه به جنبه‌های عرفی سیاسی، به صورت الهیات سیاسی درآمد که غایت آن توجیه ولایت پاپ و کلیسا بود. دانشی که بخش اعظم آن با پیروزی هواداران امپراتوری بر طرفداران پاپ وارد قلمرو نظریه سیاسی شد و مورد بهره‌برداری حقوق‌دانان و نظریه‌پردازان وابسته به قدرت قرار گرفت. به نحوی که باید گفت همه مفاهیم و نهادهایی که شالوده نظریه‌های دولت کشورهای اروپایی واقع شد؛ چیزی جز نسخه عرفی شده مفاهیم الهیات سیاسی مسیحی نبود که اکنون به دنبال تثبیت خودمختاری قلمرو یا تعریف هویتی متمایز با مرجعیت کلیسا بودند. (طباطبایی ۱۳۸۴، ۱۲۸-۱۲۷ و ۱۳۰-۱۳۳)

با رسمیت یافتن حاکمیت مستقل واحدهای سیاسی بر قلمرو خود، شکل اولیه دولت ملت بر پایه سرزمین تأسیس شد که با خلق جهانی تازه به شکل‌گیری دولت‌های مطلقه‌ای منجر شد که کارویژه اصلی آن‌ها جلوگیری از هرج و مرج و جنگ اتباع علیه یکدیگر بود اما به مرور، با فراهم شدن امنیت، اراده عمومی مردم چه از طریق مسالمت‌آمیز و چه با توسل به خشونت ساخت قدرت را به دولت‌های مشروطه تبدیل کرد. (زیدآبادی ۱۳۹۷، ۲۰-۲۲)

براین اساس، میان قرن‌های پانزده تا هجده میلادی، دولت‌های مدرن اروپایی در یکی از دو رژیم متفاوت مطلقه با گستره بوروکراسی دولتی مانند فرانسه و آلمان یا مشروطه پارلمانی بدون بوروکراسی متمرکز و ارتش دائمی مانند بریتانیا شکل یافت. (عنبرانی و دیگران ۱۳۹۷، ۶-۷)

با تغییر نقشه سیاسی اروپا و ایجاد یک نظام چند قطبی بر پایه موازنه قوا میان قدرت‌های بزرگی که قادر به گسترش بیش از اندازه مرزهای خود به ضرر دیگران نبودند؛ اهمیت قلمرو سرزمینی قدرت‌های اروپایی را بر آن داشت تا پس از تثبیت، قدرت‌های غیر اروپایی نظیر امپراتوری چین، هند، ایران و عثمانی را به حاشیه رانده و با مقهور ساختن آن‌ها نظم اروپایی و ستفالی را به مناطق و قاره‌های دیگر نیز توسعه دهند. (نقیب زاده ۱۳۹۷، ۱، ۲۳-۲۴ و ۵۰)

جهانی شدن ساخت دولت‌های جدید باعث شد تا با عبور از تفاوت‌های شکلی انواع دولت، به عوامل عینی یا مؤلفه‌های بنیادی که در قالب مشترکات خاصی این نهاد تازه تأسیس را از دیگر سازمان‌های اجتماعی متمایز می‌کرد توجه شود. (عالم ۱۳۹۶، ۱۳۴ و ۱۳۶-۱۳۹)

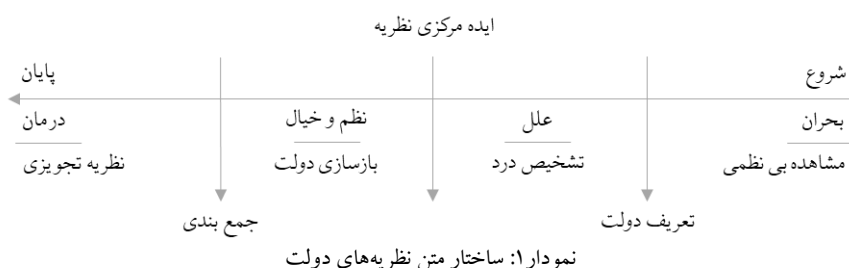
هر نهاد از دو عنصر اساسی «ایده مرکزی» و «نهادهای پیرامونی» تشکیل شده؛ ایده مرکزی هسته و چارچوبی برای تعیین ماهیت و هدف نهایی شکل‌گیری هر نهاد و بخش پیرامونی نیز دربردارنده لوازم و مجموعه‌ای از اجزایی است که تحقق عملی ایده مرکزی را میسر می‌کند. بنابراین نهادها این امکان را فراهم می‌کنند تا افراد در تعامل با آن‌ها ظرفیت‌های جمعی‌شان را هماهنگ نموده و در راستای ایده مرکزی سازمان یافته عمل کنند. به همین نسبت، دولت نیز ساختار نظام‌مندی از ایده‌ها است که بر پایه آن افراد یک جامعه محیط پیرامون خود را به شیوه‌ای مشترک کنترل می‌کنند. سازمان دولت؛ حکومت، ارتش و دستگاه اداری، ابزار دولت هستند که حول ایده و دستگاه مفهومی آن را فرا گرفته‌اند. بنابراین، هر نظریه دولت را نیز باید شامل دو بخش مختلف دانست؛ بخش اول که عهده‌دار توضیح سیاست یا همان ایده‌های دولت بوده و بخش دوم که سازمان دولت یا فعالیت‌های تشکیل دهنده زندگی سیاسی را تشریح می‌کند. (احمدوند ۱۳۹۴، ۶۲-۶۴) از آنجا که در اغلب نظریه‌های سیاسی

«سیاست» با «دولت» پیوند یافته و تلاشی مشترک برای توضیح موضوعات مرتبط با اقتدار عمومی یافت می‌شود؛ (تی. بلوم ۱۳۷۳، اول: ۲۸ و ۳۱) تعریف عناصر قدرت، مرزهای دولت و کارویژه‌های این عناصر ساختاری در قالب نوعی تقدم و تأخر، با نظم و آرایش خاصی که اختصاص به همان نظریه پرداز دارد در بستر نظریه‌های دولت برجسته می‌شود. (فیرحی ۱۳۹۵، ۱۹) مطلبی که نشان می‌دهد بدون درک چیستی دولت و تعریف دقیق آن، نه عناصر دولت بازشناسی می‌شود و نه امکان نظریه پردازی نظریه دولت فراهم می‌گردد.

به علاوه، کاربرد مفهوم حکومت بدون تعیین ارتباطش با دولت به تقلیل دامنه بحث از نظریه دولت به نظریه حکومت انجامیده (گل محمدی ۱۴۰۲، ۱۹-۲۰، ۳۰-۳۱) و این پرسش ایجاد می‌شود که نظریه دولت چگونه و با چه روشی در مورد نهادهای سیاسی ایده مرکزی را دنبال کرده، ویژگی‌های سازمانی را تعیین و نظریه پردازی می‌نماید؟ موردی که اهمیت بررسی مجزای محتوایی ساختاری انواع نظریه‌های دولت را در نظر می‌آورد. درحالی که پیدایش نظریه‌های دولت مطلقه بیش از هر چیز واکنشی به بحران‌های برخاسته از ماهیت حکومت‌های فتودالی بود و ساختار غیر متمرکز قدرت در آن‌ها نه تنها به بروز جنگ قدرت دامن می‌زد بلکه با اختلال در نظام اقتصادی و تأمین نیازهای مالی حاکمان به ناتوانی مدیریت نیروهای نظامی می‌انجامید. (گل محمدی ۱۴۰۲، ۱۶۶-۶۹) برخلاف ظهور دولت مطلقه در عمل طی سده‌های شانزده و هفده میلادی که به تدریج در فرانسه و انگلستان توسعه یافت؛ تلقی مفهومی جدید آن چندان سابقه دار نیست و کاربرد آن با هدف داوری گذشته به چیزی فراتر از اوایل قرن هجده نمی‌رود. بنابراین، اگرچه پژوهشگران مصادیق آن را در دولت‌های ریشلیو و لوئی چهاردهم جستجو کرده‌اند و اصطلاحات مورد نیاز آن را از نظریه‌های بدن و نظریه هابز گرفته‌اند اما این به معنای آن نیست که این دو نماینده کامل‌ترین تعبیر از نظریه دولت مطلقه به شمار روند یا نظریات آن دو روی هم رفته با هم قابل مقایسه باشند چرا که نظریه بدن محصول شرایط جنگ‌های مذهبی فرانسه و نظریه هابز در دوران جنگ داخلی انگلستان عرضه شده است. (وینسنت ۱۳۷۶، ۷۷-۷۸ و ۸۶-۸۷)

درحالی که برخی مفاهیم مشروطه قرن‌ها پیش از نظریه دولت مطلقه یافت می‌شود؛ این دولت مطلقه و نظریه آن است که با ایجاد نظم سیاسی متمرکز به وسیله کاهش اهمیت پادشاه و گسترش دستگاه دیوانی مستقل از او و در خدمت مصالح دولت، زمینه پیدایش نظریه دولت

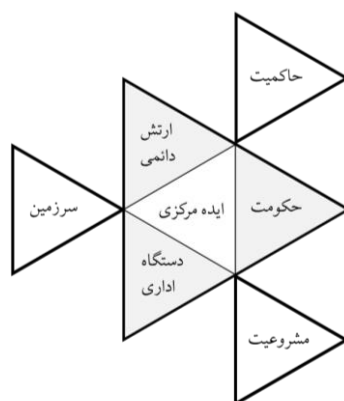
مشروطه را به شیوه‌ای تجویزی فراهم کرد. به نحوی که نخستین و نیرومندترین نظریه سیاسی در تاریخ تفکر اروپا که بنیاد قسمت اعظم اندیشه درباره دولت را تا به حال پایه‌گذاری کرده باید همین نظریه دولت مشروطه تلقی نمود. با این حال، برخلاف پیدایش دولت مشروطه در واژگان سیاسی، تاریخ نویسان هرگز سابقه دولت مشروطه در اروپا را در خور بحث مفصل ندیده‌اند چرا که ایده مرکزی مشروطه را عامل ایجاد نظام‌های سلطنتی ناپایداری دانسته‌اند که برای سالیانی دراز با نادیده گرفته شدن منافع ملی و توجه به مسائل اجتماعی، پیامدی جز پیدایش «عصر فترت» نداشته است. (پیلیم ۱۴۰۱، ۱۶۳) این مورد، عاملی است که در اثر بررسی‌های متساهلانه و سطحی، برخی از پژوهشگران را بر آن داشته تا نه تنها از شکل‌گیری «دولت مشروطه لیبرال» یا حتی فراتر از آن «دولت لیبرال» در این دوره سخن گویند (برلین ۱۳۹۷، ۴-۳۰۳) بلکه پیشینه مبانی حقوقی، فلسفی و اقتصادی لیبرالیسم در پژوهش‌های جدید را با نقطه عزیمت اکنون در آثار لاک، منتسکیو و آدام اسمیت واکاوی نمایند؛ درحالی که تبیین اصول لیبرالیسم اولیه را از تألیفات تامس پین در اواخر قرن هجده میلادی فراتر نمی‌توان دانست و جلوه‌های عینی آن در تحولات اجتماعی را باید طی قرن نوزدهم مصداق‌یابی نمود. (بشیری ۱۳۹۸ ب، ۱۸، ۲۰-۲۲ و ۲۶)



#### ۴- ساختار نظریه‌های دولت

«نظریه دولت» یک کل است و «ساختار» چیزی است که با تعیین رابطه بین اجزاء آن نظریه تجویزی درباره دولت مطلوب، انسجام کل نظریه دولت را حفظ می‌کند. در واقع، تأمل درباره «ساختار نظریه‌های دولت»، کشف الگوی نظریه‌پردازی درباره آن‌ها را در پی دارد. منظور از الگو همان مدل اولیه‌ای است که در بنای هر چیزی وجود داشته و در عین کثرت، همواره آن طرح ثابت را حفظ می‌کند. براین اساس، الگوی «ساختار نظریه‌های دولت» نیز بنا به بررسی ویژگی‌های مشترک انواع آن، در قالب سازمان مشخصی قابل تعیین می‌باشد.

(فیلد<sup>۱</sup>، ۱۳۹۹، ص ۱۳) این بحث، دو تمایز عمده با جستاری که توماس اسپرینگز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» می‌گشاید دارد؛ اول اینکه تنها با واکاوی محتوای هر بخش از اندیشه متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی، وجود چنین ساختاری را کالبدشکافی و اثبات نمی‌کند بلکه هر یک از بخش‌های «بحران و مشاهده بی‌نظمی»، «تشخیص درد»، «نظم و خیال، بازسازی دولت» و «راه درمان» را فراتر از چارچوبی برای فهم نظریه‌های سیاسی تصور می‌کند. موردی که اگر آشکارا سطح پرداخت اسپرینگز را در مرحله فراهم کردن مبانی نظریه‌پردازی «نظریه سیاسی» متوقف کرده، نه تنها به تدارک مواد خود نظریه‌پردازی نمی‌پردازد بلکه تبیین «اصول و راهنمای نظریه دولت نویسی» یا «روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت» را مد نظر قرار می‌دهد. اختلاف دوم، استفاده اسپرینگز از تمثیل نابه‌جای «فیلم زنانه» در فرایند تقریب به ذهن روند نظریه‌پردازی است (اسپرینگز ۱۴۰۰، ۵-۸ و ۱۸۹-۲۰۰) چرا که نظریه با توجه به متن، خصیصه تألیفی و هدف تدوینی آن در فرآیند دولت‌سازی با «فیلمنامه» مکتوب مشابهت می‌یابد.



شکل ۱: مختصات اصلی دولت ملت در نظریه‌های دولت

نظریه دولت نه مانند هر فیلم دارای صحنه و بازی‌هایی بلکه در مقایسه با فیلمنامه دارای پیرنگ، ساختار سه پرده‌ای شروع، میانه و پایان، صحنه‌ها، دیالوگ‌ها، نقطه عطف‌ها و

<sup>۱</sup> استناد به آثار سید فیلد نه از آن روست که وی به «نظریه دولت» توجه داشته که اساساً وی استاد فیلمنامه‌نویسی تلقی می‌شود و هرگونه ارتباط با اندیشه سیاسی را از آثار او باید میرا دانست بلکه ناشی از اقتباسی است که این پژوهش از الگوی «ساختار سه پرده‌ای» در صورت‌بندی فیلمنامه‌های موفق، در پیوند با ساختار محتوایی که توماس اسپرینگز در «فهم نظریه‌های سیاسی» ارائه داده انجام داده است. با این هدف که در یک بازسازی کلی، جهت کشف «روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت» به مثابه متنی که چگونگی مواجهه با بحران‌ها و راه حل‌های پیشنهادی را ارائه می‌کند.

بحران‌ها، حادثه محرک، دنبال کردن سرنخ‌ها و نهایتاً جمع‌بندی و تحقق دوباره نظم آرمانی هستند. در مقایسه نظریه‌پرداز با نویسنده نیز، همان‌طور که یکی قادر به رؤیت دولت به عنوان پدیده عینی و نظریه‌پردازی درباره آن نیست و امکان خطا، غفلت از بخش‌های ساختاری یا کارویژه‌های آن را دارد و ممکن است مسیری گمراه‌کننده‌ای را به دولتمردان و سیاست‌مداران تجویز کند؛ فیلمنامه‌نویس نیز که ابزاری جز تصور فیلم در ذهن خود ندارد از خطا و غفلت مصون نبوده و ممکن است مسیر تولید را به ورطه فترت بکشاند. استفاده از این تمثیل تمایز نظریه‌پردازی نظریه دولت را با پژوهش‌های ی که از فرضیه شروع کرده و مراحل مختلفی را تا رسیدن به نتیجه دنبال می‌کنند روشن می‌کند چرا که شروع و پایان روند نظریه‌پردازی و طراحی ساختار نظریه دولت از واکاوی مشکلات آغاز و مقصد نیز ترسیم مسیر دستیابی به دولت مطلوب قرار می‌گیرد. در نتیجه، از آنجا که طی هر نظریه برداشت مطلوب نظریه‌پرداز از مفاهیم حکومت، دستگاه اداری و ارتش بازنمایی می‌شود؛ پیامد منطقی شناخت «دولت» و عناصر آن، ضرورت موضع‌گیری نظریه‌پرداز درباره چگونگی برقراری مشروعیت، حاکمیت و سرزمین در دولت آرمانی در طول توضیح مختصات اصلی دولت ملت می‌باشد. آن‌چنان‌که با در اختیار داشتن تصویری قابل انتقال از سیمای جامع، مانع و منطقی دولت در نزد صاحبان قدرت حاکم، زمینه مدیریت کم‌چالش‌تر جامعه را فراهم می‌کند.

## ۱-۵- ژان بدن<sup>۱</sup>؛ شش رساله دولت<sup>۲</sup>

در میان آثار به جا مانده از بدن آنچه بیانگر آخرین و کامل‌ترین تفکرات او درباره دولت و مسئله سیاست بوده در کتاب «شش رساله دولت» ارائه شده است. به این ترتیب رهگیری نظریه دولت وی نیز جدا از بررسی این اثر نخواهد بود. ژان بدن در پیشگفتار هدف خود از نگارش این کتاب را تلاش در راستای نجات پادشاهی که قلمرو گسترده خود را از دست

<sup>۱</sup> (۱۵۹۶-۱۵۳۰) میلادی

<sup>۲</sup> ترجمه تحت الفظی عنوان کتاب ژان بدن «شش رساله جمهوری» است اما از آنجا که کاربرد واژه «جمهوری» در آغاز، نظیر آنچه در عنوان لاتین و انگلیسی کتاب جمهوری افلاطون به چشم می‌خورد؛ تنها معادلی برای مفهوم دولت بوده و تغییر کاربرد آن در معنای دولتی که فاقد پادشاه باشد صرفاً از سده هفده میلادی به بعد رواج یافته، در کنار اینکه امروزه بر پایه برخی تعاریف، تنها در توصیف آن دولت‌هایی می‌توان «جمهوری» را به کار برد که فرایند انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم رئیس حکومت آن‌ها به وسیله راهکارهای قانونی است؛ (حافظیان، ۱۳۹۹، ص ۲۸۷) باید در ترجمه «شش رساله جمهوری» تجدید نظر و به جای آن از تعبیر «شش دفتر درباره کشور» یا «شش رساله دولت» بهره گرفت.

داده، واکنش به اوضاع جنگ داخلی و جبران فقدان منابع لاتین در باب دولت معرفی می‌کند؛ (Bodin 1993, 36-38) او نه تنها در سطر یک از فصل اول نخستین رساله‌اش تعریف مطلوب خود از دولت را ارائه می‌دهد بلکه درباره اهمیت قرار دادن تعریف در ابتدای بحث می‌گوید «ما از این جهت تعریف را در صدر قرار می‌دهیم که باید در همه چیز به دنبال هدف اصلی و سپس ابزار رسیدن به آن باشیم. تعریف، چیزی نیست جز غایت موضوعی که خود را مطرح می‌کند و اگر به خوبی پایه‌گذاری نشود، به زودی هر چه بر آن بنا شود، تباہ خواهد شد. اگرچه کسی که غایت را یافته است، همیشه وسیله‌ای برای رسیدن به آن پیدا نمی‌کند.» (Bodin 1993, 44) در فصل دوم از رساله اول نه تنها با پذیرش تنوع حکومت‌ها، اهمیت حضور «حاکمیت تقسیم‌ناپذیر» در شیوه حکمرانی هر یک از دولت‌ها را یادآور و آن را به مثابه «ایده مرکزی نظریه» خود معرفی می‌کند بلکه با بحث عدم تأثیر اندازه دولت در ماهیت آن، دیدگاهش نسبت به عنصر «سرزمینی» را اعلام می‌نماید. (Bodin 1993, 50-53 & 51)

بدن با تعریف ضمنی مفهوم «حکومت» در تمایز با «دولت» می‌گوید؛ اگر «یک یا چند نفر از شهروندان را انتخاب کنیم که به آن‌ها قدرت مطلق دهیم تا دولت را اداره کنند و به طور کامل حکومت کنند... و این کار هر ساله انجام شود... با این حال این‌ها حاکمیتی ندارند چرا که آن‌ها چیزی جز امانت‌دار قدرتی نیستند که در زمان خاصی به آن‌ها داده شده است» (Bodin 1993, 75-77) او ادعایی که منجر به تبیین «تمایز واقعی» میان دو ساحت «دولت» و «حکومت» می‌شود را ناشی از «یکی از قواعد اجتماع انسانی که تا کنون هیچ کس آن را توضیح نداده» معرفی می‌کند. (Bodin 1993, 122-23) بدن در فصل پنجم از رساله پنجم بحث مسائل نظامی و «ارتش دائمی» را گشوده، به مواردی نظیر اعتبار مسلح کردن و آموزش نظامی شهروندان، مستحکم کردن شهرها و پیگیری رویه جنگ طلبانه توسط دولت‌ها می‌پردازد. (Bodin 1993, 265-70) طی رساله سوم نیز، به سراغ مسئله کارویژه‌های مختلف حکومت می‌رود. مثلاً به دقت «سنا» را تعریف می‌کند و نسبت قدرت آن با شهريار را معین می‌سازد یا ماهیت نهادی «قوه قضائیه و دادگاه‌های حاکمیتی» و شکل اختیار آنان در صدور حکم را تعیین می‌نماید. (Bodin 1993, 150-55) بدن در توضیح دیگر نهادها و ارکان پیرامونی دولت، بحث از «دستگاه اداری»، سلسله مراتب موجود در آن، انواع صاحب منصبان

و کارگزاران یا تفاوت آن‌ها از حیث توانایی صدور فرمان و محدودیت در اجرای دستورات را در طول فصول اول تا ششم از این رساله به دقت توضیح می‌دهد. ( Bodin 1993, 157, ) (164-65 & 176)

در نهایت با تکمیل مباحثی که ذیل علل بی‌نظمی و دلایل مشاهده بحران از سوی ژان بُدِن ارائه شده، در کنار بازسازی‌های موردی نظم دولت که با تصور شیوه مطلوب تحقق آن‌ها به حسب هر مبحث در هر فصل ارائه می‌کند؛ زمینه ورود به مرحله «جمع بندی» و صورت‌بندی «درمان» را فراهم می‌نماید. فصل چهارم از رساله ششم را به مقایسه سه شکل دولت برای نشان دادن مزایا و معایب هر یک و «تجویز» دولت سلطنتی به عنوان بهترین نوع آن اختصاص داده، ابتدای این فصل می‌نویسد «به نظر من، ما تا به حال در مورد همه بخش‌های دولت به طور کامل بحث کرده‌ایم. اکنون نتیجه‌گیری باقی می‌ماند.» پس با بازگشت به استعاره نهاد خانواده آن را تصویری از دولت معرفی کرده و می‌گوید اگر از یک طرف بخواهیم که «شهروندان و شهر را آن اندازه متحد کنیم که به صورت خانه و دولت را به شکل یک خانواده درآوریم، باید کثرت رهبران را که در حالت دموکراسی وجود دارد را حذف کرده، یک پادشاه را به عنوان پدر واقعی خانواده بنشانیم» و از طرف دیگر از «سلب مالکیت اموال» پرهیز کنیم چرا که «بزرگ‌ترین عیب این است که با حذف این دو کلمه مال شما و [مال] من، پایه‌های هر دولتی را خراب می‌کنیم... [همان‌گونه که باید گفت که] خداوند نیز خواسته است که افراد مالکیت بر اموال خود را حفظ کنند» باید این طور حکم نمود که چون «خرد در همه یکسان نیست» مناصب دولتی را نیز نباید میان همه تقسیم نمود. (Bodin 1993, 298 & 306-7)

## ۲-۵- توماس هابز؛ لویاتان

ایده پردازی‌های هابز درباره دولت را بیش از هر نوشته دیگرش باید در کتاب «لویاتان» و خاصاً بخش دوم آن که «در باب دولت» نامیده و از فصل هفدهم تا سی و یکم به درازا می‌کشد جستجو نمود. بنابراین کاوش نظریه دولت او به خلاف «شش رساله دولت» بُدِن که سراسر کتاب را فراگرفته بود؛ تنها شامل این بخش می‌گردد. هابز نیز در مقدمه پیش از هر چیز دولت را «تعریف» می‌کند؛ که «آن لویاتان عظیمی که کشور یا دولت خوانده می‌شود

<sup>۱</sup> (۱۶۷۹-۱۵۸۸ میلادی)

به کمک فن و صنعت ساخته شده است و صرفاً انسانی مصنوعی است که از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ساخته شده است و در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است که به کل بدن زندگی و حرکت می‌بخشد» و به این وسیله مقصود خود از شخصیت حقوقی دولت را معین و هدف از تشکیل لویاتان یا کارویژه «مشروعیت» ساز دولت را «تأمین امنیت» اعلام می‌کند. موردی که اهمیت آن را به مثابه «ایده مرکزی نظریه» خود تا پایان کتاب حفظ و با اشاره به حکام، کارگزاران قوه مجریه و قضائیه به جایگاه «حاکمیت» در تحقق آن اشاره می‌کند. (هابز ۱۳۹۹، ۶۷ و ۷۱) بر همین اساس، فصل اول (هفدهم) از بخش دوم کتاب را «در باب علل، ایجاد و تعریف دولت» نام گذاری و صحبت از دولت و تلاش جهت تکوین آن را واکنشی به «بحران» شرایط جنگی در زمانه‌ای که قدرتی برتر برای بازدارندگی و ترساندن نیروهای مختلف برای پایبندی به قوانین و حفظ صلح وجود ندارد معرفی می‌کند.

او در فصل سوم (نوزدهم) این بخش، به بررسی «انواع گوناگون دولت» پرداخته، تفاوت میان دولت‌ها را نه از حیث قدرت که یکی ناشی از میزان توفیق آن‌ها در امر برقراری صلح و امنیت و دیگری تمایز کیفیت نمایندگی هر «حکومت» از عامه مردم معرفی می‌کند. آن‌چنان‌که دولت‌های مختلف بسته به آنکه حکومت‌شان توسط یک نفر، گروهی از افراد یا همه جامعه اداره شود به نام‌های پادشاهی، دموکراسی و آریستوکراسی باید خواند. (هابز ۱۳۹۹، ۲۰۱-۱۰) در ادامه، فصل چهارم (بیستم) عهده‌دار بررسی کیفیت «حاکمیت» می‌شود (هابز ۱۳۹۹، ۲۱۰-۱۷) و در فصل پنجم (بیست و یکم)، «سرزمین» و به تعبیر دیگر قلمرو هر حاکم را به واسطه مرزهایش قابل بازشناسی و اتباع حاضر در هر قلمرو را صرفاً تحت سلطه حاکم همان سرزمین تلقی می‌کند. (هابز ۱۳۹۹، ۲۱۸-۲۶) بحث از سرزمین البته در فصل هشتم (بیست و چهارم) نیز به حسب تأثیر آن بر عدالت، مالکیت و نظام اقتصادی مجدداً اشاره می‌شود. آنچه در این فصل خودنمایی می‌کند اما تأکیدی است که نگارنده بر «چارچوب کلی این کتاب» و «اندازه کفایت» بحث می‌گذارد. اموری که گویای حضور نوعی منطق درونی برای این نظریه دولت در ذهن توماس هابز بوده و تلاش مؤلف در مسیر حفظ دایره موضوعی خود را اثبات می‌نماید. (هابز ۱۳۹۹، ۲۴۲-۴۷) بعد از این، فصول شش و هفت (بیست و دوم و بیست و سوم) به نهادهای پیرامونی یا آن‌چنان‌که هابز خود «سازمان-های تابع سیاسی و خصوصی» و «کارگزاران عمومی قدرت حاکمه» نام گذاری کرده،

اختصاص می‌یابد چرا که به مثابه «جزای اندام‌دار دولت» عمل می‌کنند.

هر فرد همزمان دارای شخصیت «طبیعی» یا حقیقی و شخصیت «سیاسی» یا حقوقی است؛ پس «کارگزار عمومی [به مثابه] کسی... که از جانب حاکم چه پادشاه باشد و چه مجلس در امری که به کارگماشته شده... حق نمایندگی دولت در حوزه استخدای خود را داراست» و این ناشی از شخصیت حقوقی آن است. در نتیجه فارغ از دامنه مسئولیت «هیچ تفویض اختیاری را نمی‌توان به عنوان... انتقال حاکمیت» تلقی نمود. پس جدا از قانون‌گذاری که اختصاص به حاکم دارد؛ چه در «مرقضا» و «ساختار منظم دادگاه‌ها... در انگلستان» که با قوه قضائیه قرابت داشته و چه در امر «اجرای احکام...» که به تعریف قوه مجریه نزدیک است حاکمیت واحد حضور دارد. (هابز ۱۳۹۹، ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۳۸-۲۴۱) در فصل نهم (بیست و پنجم) نیز با تأکید بر مسموع نبودن عذری که ناشی از جهل به قانون است؛ زمینه بحث «در باب قوانین مدنی» در فصل دهم (بیست و ششم) را فراهم می‌سازد. (هابز ۱۳۹۹، ۲۴۷-۲۵۳، ۳۲۷ و ۴۹۳) نهایتاً، طی واپسین بخش در جمع‌بندی تجویزی خود «در مورد کل نظریه این رساله» می‌نویسد «بخش عمده این نظریه که برای تأسیس دولت جدید عرضه شده است لاجرم با نظریه‌ای که به انحلال حکومت قدیم انجامید مغایرت دارد... [چرا که گرچه] حفظ امنیت و اطاعت به حکم طبع بشر و قوانین الهی ضروری است... [اما] دولت‌ها در انقلابات خود نمی‌توانند در صورت فلکی چنین حقایقی به دوران بپردازند (زیرا ویران‌کنندگان حکومت‌های قدیم نگاه خشم‌آلودی به حقایق دارند و مؤسسين دولت‌های جدید هم بدان‌ها پشت می‌کنند)» (هابز ۱۳۹۹، ۵۶۳-۵۷۲)

### ۳-۵- شارل دو منتسکیو؛ روح القوانين

همان‌طور که هابز از نظریه دولت «حاکمیت» محور بُدن مفهوم فرعی «امنیت» را گرفت و در کانون نظریه دولت خود جای داد؛ منتسکیو نیز، به تأسی از ایده‌های نظریه حکومت جان لاک درباره قوای اساسی و آزادی‌های سیاسی در رساله دوم حکومت، (مهندی ۱۴۰۲، اول: ۷۱) مفهوم «قانون اساسی»، تأثیر و جایگاه آن در زنجیره روابط قدرت را به عنوان «ایده مرکزی نظریه» دولت خود در روح القوانين برگرفت و به بازسازی و توسعه ابعاد مختلف دولت مشروطه پرداخت. در نتیجه، به خلاف دو نمونه قبلی که کار خود را با تعریف دولت

<sup>۱</sup> (۱۶۸۹-۱۷۵۵) میلادی

آغاز نمودند؛ منتسکیو چندان نیازی به تعریف مستقیم دولت نمی دید بلکه نقطه آغاز نظریه سیاسی خود را در ارائه «تعریف» جدیدی از قانون در قلمرو مناسبات اجتماعی سیاسی می دانست (طباطبایی ۱۳۹۹، ۳۳۶) چیزی که امکان فهم معرفت شناسی او در مواجهه با دولت را فراهم می ساخت.<sup>۱</sup> منتسکیو جهان را به طور مطلق قانون مند توصیف کرد و به تبعیت از نقشی که قوانین در ایجاد نظم در زندگی موجودات ایفا می کند؛ استمرار آن نظم را نیز وابسته به تداوم قوانین توصیف نمود. در نتیجه، به خلاف نباتات که در فراغت از هرگونه دانش و احساس نسبت به قوانین حاکم بر خود، روابط منظم خویش را حفظ می کنند؛ حیوانات به وسیله احساسات و انسان به سبب ترکیبی از اختیار و عواطف نه تنها از قواعد طبیعی بلکه از قوانین وضعی خویش نیز متمرّد جلوه می کرد. وضعیتی که منتسکیو را بر آن داشت تا اعلام کند تمهید شرایطی جهت تطبیق انسان برای تبعیت قانون در زندگی اجتماعی الزامی است. (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۱۴۱-۴۴)

منتسکیو توضیح می دهد که چون «نزدیک ترین حکومت به طبیعت آن است که اوضاع آن با اوضاع ملتی که برای او تشکیل شده مناسب تر باشد» باید دانست که جدا از قوانین مشترک میان ملت ها، قوانین سیاسی و مدنی خاصی نیز در کشورها وجود دارد که در تناسب با اوضاع و احوال هر ملتی وضع شده است. بنابراین، کثرت «قوانین سیاسی که دولت را تشکیل می دهند... [و] قوانین مدنی که آن را حفظ می نمایند» نه تنها به تعدد دولت ها (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۱۴۷) بلکه به تنوع حکومت ها نیز می انجامد. وی گرچه در «رساله دوم» برای نخستین بار اقسام «حکومت» در اجتماعات را برشمرده و تا انتها این تقسیم بندی را مبنای بحث خود قرار می دهد (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۱۵۳) اما، ضرورتاً بخشی از کتاب را به صدور «نظریه تجویزی» خود اختصاص نمی دهد بلکه در خلال مسائل، حکومت مشروطه در دولت سلطانی را برتر از دیگر ساخت های قدرت معرفی می سازد. برای نمونه می نویسد «حکومت پادشاهی مشروطه مزیت بزرگی نسبت به حکومت جمهوری دارد و آن این است [که] چون

---

<sup>۱</sup> منتسکیو نیز به قرینه ادبیات فرانسوی که ژان بدن از آن در کتاب خود بهره گرفته بود؛ از تعبیر «جمهوری» برای اشاره به دولت در شکل اعم آن از حکومت های اشرافی یا دموکراسی استفاده کرده است. به این ترتیب، مترجم روح القوانين برای تمایزگذاری میان دو مفهوم دولت و جمهوری به مثابه یکی از اقسام حکومت، به ترتیب از دو لفظ «رژیم جمهوری» و «حکومت جمهوری» استفاده کرده است. «رژیم سلطنتی» نیز در این متن در واقع اشاره به دولت مشروطه دارد که پادشاهی بر اساس قانون اساسی بر مردم حکومت می کند. (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۱۴۰ و ۱۵۳) بنابراین، با هدف ایجاد زبان مشترک در این مقاله در تداوم بحث از نظریه های قبلی، رژیم جمهوری را معادل دولت مطلقه و رژیم سلطنتی را برابر با دولت مشروطه قرار می دهیم.

امور به دست یک نفر تنها اداره می‌شود سرعت اجرا در این حکومت بیشتر است ولی از آنجا که ممکن است این سرعت به تندی مبدل شود قوانین باید آن را کمی تعدیل کنند» در نتیجه، طی «رساله پنجم» با بحث از قوای قانون‌گذار و رابطه آن با قوای اجرایی دولت و در «رساله ششم» با توجه به دستگاه قضائی و رابطه آن با تقنین، (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۲۰۱، ۲۱۵ و ۲۳۷) بحث از اجزای مختلف حکومت و «نهادهای پیرامونی» دولت را پی می‌گیرد.

این تفکیک بعداً در «رساله یازدهم» به حسب بحث از ساخت دولت مشروطه در انگلستان که برای منتسکیو شکلی آرمانی و مطلوب دارد و عملاً الگوگیری از آن را «تجویز» می‌کند با صراحت بیشتر و در کنار هم دنبال می‌شود؛ یکی آنکه می‌گوید «در انگلستان طرز حکومت طوری است که... در همه جا هم باید طریقه حکومت همین شکل باشد» و دیگری هنگامی که می‌نویسد «در سازمان این کشور سه قوه وجود دارد که هر یک کار خود را می‌کنند و از هم تفکیک شده‌اند. اول قوه مقننه... دوم قوه اجرا کننده... سوم قوه قضائیه» این بحثی است که او در ادامه آن به خاطر غیبت ویژگی‌های دولت مشروطه انگلستان در سایر مشروطیت‌های اروپا بر ضرورت تقسیم قوا، کیفیت نظارت آن‌ها بر یکدیگر و نحوه «حاکمیت قانون» به عنوان اصولی «مشروعیت» بخش در دولت مشروطه توضیح می‌دهد. (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۳۳۱-۴۱) در «رساله نهم و دهم» با تفکیک قوای نظامی به دو نیروی دفاعی و تهاجمی، در پاسخ به چگونگی تأمین امنیت، نه تنها بر الزام به در اختیار داشتن «ارتش دائمی» تأکید می‌کند بلکه با مقایسه گسترده «سرزمین» فرانسه با ایران می‌نویسد «از آنجا که ممکن است حمله کنندگان در سراسر کشور ظهور نماید باید نیروی مدافع هم در همه نقاط بتواند خودنمایی کند» در نتیجه، طراحی شبکه نظامی هماهنگی که بتواند پیوسته چه از نیروهای مستقر در مرزها و چه در نقاط مختلف کشور پشتیبانی کند اهمیت می‌یابد اما در «رساله سیزدهم» اشاره می‌کند که شمار نیروهای ارتش بایستی از سقفی مشخص فراتر نرود. (منتسکیو ۱۴۰۲، اول: ۳۰۱-۳۰۵ و ۳۹۸)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی مستقیم محصول نهایی تلاش نظریه‌پردازان دولت تأسیسی و مقایسه آن‌ها با هم، گرچه می‌توان نقایصی یافت که از اطلاق صفت جامع به آن‌ها جلوگیری کند یا به خلاف تصور اولیه از کاربست روش واحد تحریر نظریه‌های دولت در سنت فلسفی پرده بردارد اما

روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت در اروپای قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی نشان می‌دهد که علی‌رغم تمایزهای موجود در رساله‌های ژان بُدن، هابز، و منتسکیو، این نظریه‌ها در اروپا نه تنها به بحران‌های سیاسی اجتماعی عصر خود پاسخ داده‌اند بلکه با ایجاد پیوندی نظام‌مند میان ایده مرکزی خود و نهادهای پیرامونی دولت، با توضیح عناصر نهادین دولت ملت چارچوبی تجویزی برای ایجاد و تثبیت شکل مطلوب دولت‌های مطلقه و مشروطه‌ارائه دادند که با وجود تحولات و تطورات بعدی دولت، کماکان محل ارجاع مانده و نظریه‌های بعدی از سطح امضایی نسبت به آن‌ها و تصحیح برخی ابعاد محدود فراتر نرفته است. همزمان، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نظریه دولت به جهت ارتباطی که با رویکرد هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه نظریه‌پردازان خود برقرار می‌کند؛ از ظرفیت خاصی در اقتناع عمومی و مشروعیت‌سازی برای قدرت مستقر برخوردار است که قابل عاریه گرفتن برای دولت‌ها در دیگر کشورها نیست. این مطلب مؤید آن است که فقدان پرداخت مناسب به چیستی، چگونگی و جایگاه نظریه دولت نه تنها به غلبه کاربست روش‌های اثباتی در فرآیند نظریه‌پردازی سیاسی درباره دولت شده بلکه به خلأ ناشی از در اختیار نداشتن دانش نظری مشروعیت‌زایی داخل کشور نیز دامن زده است. مطلبی که کارویژه نظریه دولت به مثابه متنی برآمده از روش فلسفه سیاسی را گوشزد می‌نماید.

## منابع

- احمدوند، شجاع. ۱۳۹۴. تاریخ تحول دولت در اسلام (تا پایان امویان). تهران: نشر نی.
- اسپریگنز، توماس. ۱۴۰۰. فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه‌ی فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگه.
- افضلی، رسول. ۱۳۹۹. دولت مدرن در ایران. قم: دانشگاه مفید.
- بشیری، حسین. ۱۳۹۸ الف. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های مارکسیستی. دوم. ج. اول. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۹۸ ب. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری. دوم. ج. دوم. تهران: نشر نی.
- پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی». راهبرد فرهنگ ۲۳ (۶): ۷-۲۸.
- پلیسم، پملا. ۱۴۰۱. سلطنت در فرانسه ۱۸۱۴-۱۸۴۸. تهران: نشر نی.

- تی. بلوم، ویلیام. ۱۳۷۳. نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین. ترجمه‌ی احمد تدین. ج. اول. نشر آران.
- دانایی‌فرد، حسن. ۱۳۸۸. «روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی». روش‌شناسی علوم انسانی ۵۸ (۱۵): ۷-۳۲.
- رکاییان، رشید. ۱۳۹۳. «بررسی انتقادی نظریه‌های دولت در تبیین دولت در جمهوری اسلامی ایران». دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، تاریخ، علوم اجتماعی: دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.
- زیدآبادی، احمد. ۱۳۹۷. الزامات سیاست در عصر ملت - دولت. تهران: نشر نی.
- طاهایی، سید جواد. ۱۳۸۵. اندیشه دولت مدرن (به سوی نظریه دولت امام خمینی). تهران: چاپ و نشر عروج.
- طباطبایی، سید جواد. ۱۳۹۹. تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا؛ جلد نخست: از نوزایش تا انقلاب فرانسه، دفتر سوم: نظام‌های نوآین در اندیشه سیاسی. ۳ ج. تهران: مینوی خرد.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۸۴. دیپلاچای بر نظریه انحطاط ایران. چهارم. ج. ۱. تأملی درباره ایران. تهران: نگاه معاصر.
- \_\_\_\_\_. ۱۴۰۱. ملت، دولت و حکومت قانون؛ جستار در بیان نص و سنت. تهران: مینوی خرد.
- عالم، عبدالرحمن. ۱۳۹۶. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- عضدائلو، حمید. ۱۳۹۶. سیاست و بنیان‌های فلسفی اندیشه سیاسی. تهران: نشر نی.
- عنبرانی، عطا، علیرضا ازغندی، محسن مدیرشانه‌چی، و صادق زیباکلام‌مفرد. ۱۳۹۷. «در چپستی دولت مدرن (به سوی یک رویکرد سازمانی)». علوم سیاسی (دانشگاه آزاد کرج) ۴۳ (۱۴): ۱۳۳-۶۰.
- عیوضی، محمدرحیم، و احسانه محمدی. ۱۳۹۰. «روش‌شناسی و کاربرد آن در نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی». مطالعات دفاعی استراتژیک ۴۶ (۱۲): ۹۰-۱۶۷.
- فیرحی، داود. ۱۳۸۷. روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی. مقالات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۹۶. فقه و سیاست در ایران معاصر. ج. دوم؛ تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۹۵. نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه باقرالعلوم.
- فیلد، سید. ۱۳۹۹. چگونه فیلمنامه بنویسیم. ترجمه‌ی عباس اکبری. تهران: انتشارات نیلوفر.

- گل محمدی، احمد. ۱۴۰۲. چیستی، تحول، و چشم انداز دولت. تهران: نشر نی.
- مانهایم، یارول، و ریچارد ریچ. ۱۳۷۷. روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی. ترجمه‌ی لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مصلح، پگاه. ۱۳۹۸. مقدمات و اصول نظریه‌پردازی سیاسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملک، نیلوفر. ۱۳۹۲. «مطالعه تطبیقی مفهوم روش‌شناسی و نظریه از منظر پژوهش‌های کمی و کیفی با تأکید بر نظریه‌پردازی در معماری». مطالعات تطبیقی هنر ۵ (۳): ۱۱۷-۲۹.
- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا. ۱۴۰۲. روح القوانين. ترجمه‌ی علی اکبر مهتدی. ج. اول. تهران: امیرکبیر.
- نقیب زاده، احمد. ۱۳۹۷. تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل؛ از پیمان و ستفالی تا امروز. تهران: نشر قومس.
- هابز، توماس. ۱۳۹۹. لویاتان. ویراسته‌ی سی. بی. مکفرسون. ترجمه‌ی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- وینر، فیلیپ پل. ۱۳۹۷. فرهنگ اندیشه‌های سیاسی. ویراسته‌ی آیزیا برلین. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
- وینسنت، اندرو. ۱۳۷۶. نظریه‌های دولت. ترجمه‌ی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- Bodin, Jean. 1993. Les six livres de la République. Paris: Librairie générale française.